

دکتر دونالد فاولر، پیشینه‌های عهد عتیق سخنرانی ۱۴، مردمان دریایی

دان فاولر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دان فاولر است که در حال تدریس در مورد پیشینه‌های عهد عتیق است. این جلسه ۱۴، مردمان دریا است.

خب، ما آماده‌ایم که یک نوار جدید را شروع کنیم، و همانطور که این کار را انجام دادیم، می‌خواستم نوار جدید را با این جمله به شما معرفی کنم که اول از همه، من ابزارهای بصری بسیار بیشتر و بسیار بهتری نسبت به آنچه می‌توانم به شما نشان دهم، دارم.

ما کمی با کامپیوتر مشکل داشتیم که تکنسین‌ها تعداد قابل توجهی از چیزهایی که برای تدریس من مهم بودند را پاک کرده بودند که نمی‌توانم به شما نشان دهم. بنابراین، من این را از روز قبل به شما نشان ندادم. چون تازه آن را پیدا کردم، اما فکر کردم قبل از شروع جنبش مردم دریا، مواد غذایی را به شما نشان دهم. اینها تصاویری از اقلامی هستند که بخش مهمی از دنیای آنها بودند و جو واقعاً پادشاه بود زیرا بسیار مقاوم بود، اما آنها گندم نیز کشت می‌کردند.

می‌توانید انگورها را ببینید. در سمت چپ، یک منبع غذایی گاه به گاه، انار، داریم. متعاقباً، منابع غذایی داریم که کاملاً برای رژیم غذایی آنها مهم هستند: انجیر، خرما و زیتون.

البته، آنها سبزیجات متنوعی می‌خوردند، اما این سبزیجات کاملاً فصلی بودند و آنها می‌توانستند، در بیشتر موارد، آنها را ذخیره کنند. در اینجا، در گوشه سمت راست، خواهید دید که در مورد انجیر چنان صحبت شده است. انجیر چنان واقعاً توسط انسان‌ها خورده نمی‌شد، مگر در شرایط وخیم. آنها به عنوان غذای حیوانات استفاده می‌شدند، و بنابراین این حداقل تصویر کوچکی از رژیم غذایی موجود برای آنها بود.

و بنابراین، با این اوصاف، من آماده‌ام تا یک حوزه موضوعی بسیار مهم را آغاز کنم که در آن تقریباً تمام تصاویر من، حداقل در حال حاضر، از بین رفته‌اند و از اینکه نمی‌توانم چیزهای معنادارتری را به شما نشان دهم، ناامید هستم. این یک بیانیه جسورانه است. هیچ رویداد دیگری به جز خروج، چنین پیامدهایی برای سلطنت اسرائیل به عنوان جنبش مردمان دریا نداشته است.

خب، می‌توانم این جمله را جسورانه‌تر هم بگویم و بگویم که به ندرت رویدادی در تاریخ بشر در این بخش از جهان وجود داشته که از آنچه جنبش مردمان دریا نامیده می‌شود، مهم‌تر باشد. این اصطلاح، جنبش مردمان دریا، در کتاب مقدس به کار نرفته است. فکر می‌کنم ما این اصطلاح را از مصریان گرفته‌ایم.

و بنابراین، این جنبش مردمان دریا برای دنیای کتاب مقدس اهمیت واقعاً متغیری داشت. تا به امروز سردرگمی واقعی در مورد چگونگی توضیح بزرگترین انتقال مردمان در تاریخ جهان وجود دارد. و فکر می‌کنم چیزی که می‌توانم به شما بگویم این است که پس از ۵۰ سال مطالعه کتاب مقدس، باستان‌شناسی نور بیشتر و بیشتری بر دنیای ما تابانده است، به طوری که، می‌دانید، ما شانس خوبی داریم که نسبت به ۵۰ سال پیش، درک بهتری از مسائل داشته باشیم.

از قضا و جالب اینجاست که در جنبش مردم دریا، به نظر نمی‌رسد که ما در توضیح دقیق چگونگی عملکرد این [جنبش] خیلی پیش رفته باشیم. بنابراین، چیزی که به شما خواهم گفت، در حال تغییر است. به عبارت دیگر، مردم امروزه حرف‌های متناقضی می‌زنند. من همین چند وقت پیش مطالبی در این مورد خواندم.

بنابراین، همانطور که اشاره کردم، خود این رویداد، توضیح دقیق دلایل این انتقال عظیم مردم را با چالش مواجه می‌کند. اغراق نیست اگر بگوییم که بخش بزرگی از کل شرق مدیترانه - و احتمالاً باید با توجه به آنچه خوانده‌ام، این جمله را تغییر دهم - در حال انتقال بوده است، نه فقط شرق، بلکه ظاهراً تا غرب حوضه مدیترانه مرکزی. بنابراین سناریو از این قرار است

حدود یک قرن است که ما مردمی داریم، تعداد بی‌شماری از مردم، که از سرزمین‌های اجدادی خود به جاهای دیگر در دنیای مدیترانه نقل مکان کرده‌اند، و طبیعتاً دوست داریم بدانیم که چرا این کار را می‌کردند. از کجا آمده بودند؟ به کجا می‌رفتند؟ تأثیر آن حرکت چه بود؟ سوالات بسیار بیشتری نسبت به پاسخ‌های روشن وجود دارد. در واقع، مهاجرت‌هایی که جنبش مردمان دریا نامیده می‌شوند، حدود یک قرن، کم و بیش یک یا دو دهه، از حدود ۱۲۵۰ تا ۱۱۵۰ طول کشید. آنچه ما شاهد آن هستیم فروپاشی مراکز قدرت قدیمی موکنای، مینوا و دولت‌های تابعه آناتولی است که به نظر می‌رسد عملاً فروپاشی کل جهان باستان را آغاز کرده است.

بنابراین، من سعی خواهم کرد یک نقشه جدید جهان به شما نشان دهم که در آن بتوانم این مکان‌ها را به شما نشان دهم. موکنای تمدن بزرگی بود که بر بخش بزرگی از آنچه ما یونان می‌نامیم، حکومت می‌کرد و ارتباطی دارد، البته خیلی واضح نیست، اما ارتباطی با جنگ بزرگ تروا دارد. و قبل از جنبش مردمان دریا، به نظر می‌رسید که موکنایی‌ها بخش مهمی از تجارت در نیمه شرقی مدیترانه را کنترل می‌کردند.

مینوسی‌ها بر کرت حکومت می‌کردند و تمدن مهمی داشتند که در شرق مدیترانه به تجارت می‌پرداخت. این منطقه نیز منطقه‌ای بود که موجودیت سیاسی آن فروپاشید. سپس دولت‌های تابعه آناتولی در سواحل غربی جایی که ما ترکیه می‌نامیم، وجود داشتند.

بنابراین، آنچه ما پیشنهاد می‌کنیم این است که بخش زیادی از ساختارهای قدرت جهان باستان فرو ریخت و این منجر به تغییر شکل کل نقشه جهان باستان شد. مطمئن نیستم که بتوانم این را به طور کامل بیان کنم، جز اینکه این بزرگترین رویداد در تاریخ باستان است که من می‌شناسم. و بنابراین، اگر توضیح اینکه چه بوده، اگر نگویم غیرممکن، دشوار است، توضیح اینکه چرا اتفاق افتاده است، حتی دشوارتر است و غیره و غیره.

بسیاری از اسرار مربوط به حل هویت شرکت‌کنندگان مختلف در تاریخ آناتولی نهفته است. و شاید به یاد داشته باشید، من از این کلمه استفاده می‌کردم و هرگز آن را برای شما توضیح ندادم. آناتولی نامی برای این منطقه است که ما آن را ترکیه می‌نامیم.

این نام از ساکنان آن منطقه که شاید به خاطر داشته باشید حتیانی یا هیتی بودند، گرفته نشده است. این نام از یونانیان گرفته شده است. و معنی آن طلوع خورشید است.

و بنابراین، برای یونانیان، منطقه شرق یونان سرزمین طلوع خورشید بود. و بنابراین این اصطلاح از آنجا آمده است، آناتولی. بنابراین، آناتولی نام یک ملت نیست.

این در واقع نام یک منطقه نیست. نامی است برای منطقه‌ای در شرق یونان که خورشید از آنجا طلوع کرده است. اما نامی است که اکنون تمایل داریم از آن استفاده کنیم زیرا واحدهای سیاسی در آنچه ما آناتولی می‌نامیم همچنان در حال تغییر هستند.

کشخا در شمال، به نظر می‌رسد که امپراتوری بزرگ هیتی را تا حد زیادی تضعیف کرده است. با تضعیف اقتدار مرکزی، به نظر می‌رسد که کشورهای تابعه تحت فشار نیروهای داخلی و خارجی فروپاشیده‌اند. بنابراین، یکی از ... خب، چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که وقتی جنبش مردم دریا به پایان رسید، تمام قدرت‌های بزرگ یا در نتیجه این جنبش از بین رفته بودند یا به زودی از بین می‌رفتند.

و حتی مصر، اگرچه از تأثیر فوری آن جان سالم به در برد، اما پس از جنبش مردم دریا هرگز مانند قبل نشد. بنابراین، این رویداد نقشه را مانند هیچ رویداد دیگری که من در تاریخ بشر می‌شناسم تغییر نداد. بنابراین، امپراتوری هیتی نابود نشد.

فکر می‌کنم چیزی که می‌خواهیم بگوییم این است که آن منطقه مدرن که ما آن را ترکیه می‌نامیم، از درون متلاشی شد؛ در خود فرو ریخت. برای قدرتمند بودن، هیتی‌ها نیاز داشتند آن دولت‌های دست‌نشانده غربی، در امتداد دریای اژه را کنترل کنند. و وقتی آنها را از دست دادند، به تدریج، در یک دوره زمانی نسبتاً کوتاه، فکر می‌کنم باید بگوییم، قدرت پادشاهی هیتی از درون فروپاشید.

وقتی آن امپراتوری سقوط کرد، تقریباً همزمان با آن، پادشاهی میسنی، نهاد سیاسی بزرگ جزیره کرت یا به قول ما مینوسی‌ها، نیز سقوط کرد. و بنابراین وقتی دود فروکش می‌کند، همه قدرت‌های بزرگ به جز مصر از بین رفته‌اند، که البته محدود است.

از منابع مصری، نام برخی از قبایل یا مردمی که در این حرکت افسانه‌ای مردم بودند را می‌دانیم. بنابراین، اگر ما در سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۱۵۰ باشیم، ممکن است در گاهشماری خود به یاد داشته باشید که ما درست در میانه کتاب داوران خواهیم بود. این قبل از سلطنت است، درست در میانه داوران.

بنابراین، یکی از عناصر دخیل در این امر، شاردانا بود. این قوم احتمالاً در منتهی‌الیه شمال سوریه سکونت داشته است. ظاهراً پس از بیرون راندن، از طریق دریا به قبرس رفتند.

عناصر خاصی در کتیبه‌های رامسس سوم دیده می‌شوند، اما به نظر می‌رسد که بیشتر آنها به سمت غرب رفته‌اند. حال، برای اینکه به شما نشان دهم در کجای این سردرگمی قرار داریم، در مورد جنبش مردمان دریا مطمئن نیستیم، بنابراین ساردینیا وجود خواهد داشت؛ در مورد جنبش مردمان دریا مطمئن نیستیم که آیا شاردانا از این منطقه آمده است یا به آن منطقه بازگشته است. مصری‌ها به ما می‌گویند که آنها بخشی از جنبش مردمان دریا بوده‌اند، اما ما فکر می‌کنیم ارتباطی بین ساردینیا و شاردینا وجود دارد.

اما اینکه آیا آنها از ساردینیا آمده‌اند یا اینکه به آنجا برگشته‌اند، نشان می‌دهد که اطلاعات ما چقدر ناقص است. قبيله دومی که در جنبش مردمان دریا از آن یاد شده، شیکیش است. سرزمین اصلی آنها ناشناخته است. اگرچه به نظر می‌رسد که با سایکال‌های سیسیل در ارتباط بوده‌اند.

اگرچه در کتیبه‌های رامسس به تصویر کشیده شده‌اند، اما به بهترین وجه با تهاجم اولیه لیبی در دوره زمانی مرئطه مرتبط هستند. بنابراین، ما دو موج بزرگ از جنبش مردمان دریا داشتیم. اولی حدود سال ۱۲۲۰ و دیگری حدود سال ۱۱۹۰ بود.

اما چیزی که می‌دانیم این است که، با نگاه به نقشه‌مان، آنها با چیزی که ما جزیره سیسیل می‌نامیم مرتبط K یا مانند S می‌تواند مانند C، حرف الفبایی C هستند. حالا، در انگلیسی، می‌توانم به شما یادآوری کنم که همیشه C چیزی که ما در مورد زبان در دوران باستان می‌دانیم این است که صدای cat تلفظ شود، مانند K بوده است. بنابراین، در حالی که ما عادت داریم بگوییم سیسیل، در واقع سیسیل بوده است.

این قبیله یا قبایلی که از این منطقه آمده‌اند، یا از این منطقه آمده و به شرق نقل مکان کرده‌اند، یا اینکه از جای دیگری آمده‌اند و از سرزمین‌های شرقی خود کوچ کرده‌اند و به جزیره سیسیل بازگشته‌اند یا به آنجا روی آورده‌اند. بنابراین، همانطور که می‌بینید، می‌توانید کلمه سیسیل را در کلمه شِکِلِش ببینید. ترش یا تورشا ظاهراً از آناتولی غربی آمده‌اند.

نام آنها در کتیبه رامسس سوم آمده است، اما نیروی بزرگی نیستند. آنها ممکن است با اتروسک‌ها در ایتالیای علیا مرتبط باشند. در اینجا آنچه در مورد ترشا می‌دانیم آمده است.

در ایتالیای علیا، پیش از آنکه امپراتوری روم وجود داشته باشد، یک نهاد سیاسی مهم به نام اتروسکا یا ترشا وجود داشت. بنابراین، سوالی که ما می‌پرسیم این است که وقتی این گروه از مردم به شرق حمله می‌کردند آیا از ترشا می‌آمدند یا به ترشا می‌رفتند؟ خب، اینها چیزهایی نیستند که شواهد به اندازه کافی روشن باشند تا در حال حاضر به آنها پاسخ دهند. لوکاها، احتمالاً از آناتولی غربی، به عنوان مزدور مورد استفاده قرار می‌گرفتند و به عنوان دزدان دریایی درنده شهرت داشتند.

مرنپتاح ظاهر نمی‌شوند. بنابراین، لوکا، این در سمت راست از صفحه نمایش خارج است، اما آنها یا از جنوب غربی آناتولی آمده بودند یا به آنجا بازگشتند یا هر دو.

با اطلاعات ما، گفتن این موضوع بسیار دشوار است. آخرین قبیله‌ای که در این کتیبه اولیه از آن نام برده شده، اکوش است. این سوال مطرح می‌شود که آیا آنها را باید با آخائیوی‌های متن هیتی مرتبط دانست یا با آخائی‌ها در یونان باستان.

نگاه می‌کنیم، به هیچ وجه به نظر نمی‌رسد که با زبان آخایی در اینجا مرتبط باشد، اما از نظر Ekwesh یک کلمه باشند. و اگر آنها یک کلمه و یک قوم Achaia و Ekwesh ریشه‌شناسی این امکان وجود دارد که می‌نامیم به اینجا آمده است Achaia از جایی که ما یونان می‌نامیم و جایی که ما Ekwesh باشند، پس روش دیگری برای گفتن اژه‌ای است Achaia.

ل در الفبای انگلیسی می‌تواند G ببینید، در تلفظ چند متغیره امروزی برخی از این صداهای الفبایی، حرف G باشد که صدای حلقی است. در دوران باستان، ظاهراً G باشد که می‌دانید، صدای دندانی است، یا می‌تواند یک چیز هستند، یا می‌توانند یک چیز باشند Achaia و Ekwesh حلقی بوده است. بنابراین

بنابراین، آنچه ما داریم، احتمالات جالبی در مورد هویت‌های سیاسی است، و با این حال حتی نمی‌توانیم با اطمینان بگوییم. بنابراین، این قبایلی که برای شما فهرست کرده‌ام، قبایلی هستند که در سالنامه‌های پادشاه مصری مرنپتاح، که جنبش مردم دریا را شکست داد، از آنها نام برده شده است، یا حداقل او می‌گوید که آنها را شکست داده است. پادشاهان در دوران باستان، اگر آنها را با دقت بخوانید، من حتی یک مورد در تمام تاریخ باستان نمی‌شناسم که پادشاهی در نبرد یا جنگی شکست خورده باشد.

مهم نیست، حتی اگر کشته هم می‌شدند، در هر صورت پیروز می‌شدند. بنابراین، واضح است که زیانم در کنار گونه‌ام گیر کرده است. او ادعا می‌کند که آنها را شکست داده است.

مصری‌ها به طرز بدنامی دروغ می‌گفتند، بنابراین ممکن است او دروغ گفته باشد یا نه. اما این فهرست مربوط به سال ۱۲۲۰ است. دهه‌ها بعد، در دوره رامسس سوم، گروه دیگری از مردم را داریم که به آنها گفته می‌شود او از دانونا نام می‌برد.

سرزمین دانوناها ناشناخته است. شاید آنها از شمال سوریه آمده باشند. برخی تلاش کرده‌اند تا آنها را با دانی‌های مشهور کتاب مقدس مرتبط کنند، اگرچه این امر بسیار بعید است.

و احتمالاً باید بگوییم که اگرچه رامسس سوم از دانونا نام می‌برد، ما نمی‌دانیم آنها که بودند، از کجا آمده بودند یا به کجا رفتند. خلاصه، ما چیزی در مورد آنها نمی‌دانیم. شاید چکرها از تروود و از طریق قبرس آمده باشند.

آنها پس از شکست دادن دروازه‌های مصر، در دور در فلسطین ساکن شدند. بنابراین، حداقل می‌توانم این یکی را به شما نشان دهم. بنابراین، دور، تروود، این منطقه درست همینجاست.

جنگ معروف، تا حدی تاریخی، تا حدی اسطوره‌ای، بر سر هلن تروی. خب، تروی به خاطر تروا به این نام خوانده می‌شود، و این منطقه در شمال غربی آناتولی است. و بنابراین ما فکر می‌کنیم که جکر از اینجا آمده است.

آنچه می‌دانیم این است که آنها اینجا در فلسطین، درست در امتداد ساحل مستقر بودند. وقتی رامسس سوم آنها را شکست داد، آنها را درست در امتداد ساحل فلسطین، نزدیک به این منطقه از غزه و یافا مستقر کرد. ویش، گروه دیگری که او از آنها صحبت می‌کند، گروهی است که ما هیچ چیز در مورد آنها نمی‌دانیم.

فکر کنم دارم به یه سبک فرویدی ناامیدی‌ام رو نشون میدم. گفتم کاملاً نامعلوم. خب، اگه نامعلومه، پس نامعلومه.

لازم نیست کاملاً آن را بنامید، اما ما چیزی در مورد ویش نمی‌دانیم. حالا پالیسیدها، شاید جالب‌ترین باشند زیرا به نظر می‌رسد نام خود را به فلسطین داده‌اند. حدس می‌زنم همه حضار نام فلسطین را شنیده‌اند.

همان حروف بی‌صدای Palestine خب، اگر با دقت به حروف بی‌صدا نگاه کنید، حروف بی‌صدای کلمه هستند. بنابراین یکی از قبایل جنبش مردم دریا در دوره رامسس، که چند دهه پس از مرینتاه Palisade کلمه بود و آنها مردمی بودند که در نهایت نام خود را به این سرزمین که Palisade بود، یکی از گروه‌های قبیله‌ای فلسطین نامیده می‌شود، دادند. ما آنها را از کتاب مقدس به عنوان فلسطینی می‌شناسیم.

فلسطینی همان چیزی بود که وقتی عبرانیان کارشان با پالیزاد تمام شد، اتفاق افتاد. بنابراین آنها نام خود را به سرزمین کنعان دادند. کتاب مقدس سرزمین مادری آنها را گفتور، که همان کرت است، معرفی می‌کند، اما این فقط به این معنی است که گفتور قبل از حرکت مداوم به سمت جنوب، توقفگاهی بوده است.

خب، ما یک گروه خیلی معروف از آدم‌ها داریم. دقیقاً نمی‌دانیم از کجا آمده‌اند. خب، تا همین حد می‌دانیم.

ما بدون هیچ شکی می‌دانیم که فلسطینی‌ها اهل اژه بودند. به عبارت دیگر، آنها از سرزمین‌های دریای مدیترانه آمده بودند، اما نمی‌دانیم کدام یک. اما این را هم در مورد آنها می‌دانیم.

وقتی فلسطینی‌ها شکست خوردند، آنها به همراه قوم تیکر اینجا در اسرائیل و در چندین مکانی که می‌توانم به شما نشان دهم، مستقر شدند. وقتی آنها اینجا مستقر شدند، مصری‌ها آنها را شکست دادند و در امتداد ساحل، به این شکل، مستقر کردند. بنابراین، آنها در امتداد ساحل پراکنده شدند.

ما می‌دانیم که مصریان آنها را اینجا در بیت‌شین، در محل تلاقی رود اردن و دره جلیل، اسکان دادند. و سپس آنها را اینجا در عمان در اردن نیز مستقر کردند. بنابراین کتاب مقدس فقط یک کلمه برای آنها دارد.

آنها را فلسطینیان می‌نامد. اما در واقع، فلسطینیان مخفف چندین قبیله در جنبش مردمان دریا هستند. خب، همانطور که می‌توانید حدس بزنید، این کمی آشفته است.

اگر تا به حال در پردیس لیبرتی، جایی که من اینجا تدریس می‌کنم، بوده باشید، هر تابستان، چیزی شبیه جنبش مردمان دریا را می‌بینید. اجساد همه جا می‌روند، ساختمان‌ها خراب می‌شوند، ساختمان‌ها نوسازی می‌شوند، دفاتر جابجا می‌شوند و مردم سرگرداند و نمی‌دانند کجا هستند و نمی‌دانند به کجا می‌روند. خب، این تصویری از جنبش مردمان دریا است.

هرج و مرج، و ما حتی مطمئن نیستیم که چه چیزی روی زمین باعث این شده است. چیزی باعث حرکت این افراد شد. در واقع، چیزی بی‌سابقه.

و اگرچه ممکن است هرگز به طور قطعی هویت علل را ندانیم، احتمالاً می‌توانیم چند توضیح ارائه دهیم که چیزی بیش از حدس و گمان‌های بی‌اساس هستند. حالا، وقتی نمی‌دانید چه چیزی باعث اتفاقات می‌شود حدس می‌زنید. و بنابراین، یکی از توضیحات مربوط به اینکه چرا این جابجایی باورنکردنی مردم، مردم حوزه مدیترانه، را داریم، حدس زده شده است، و بنابراین من این را دیدگاه فاجعه‌بار می‌نامم.

به عبارت دیگر، این استدلال می‌کند که نوعی فاجعه رخ داده که باعث جابجایی مردم شده است. کسانی که این نظریه را دارند، سعی کرده‌اند به نحوی آن را به ناپدید شدن مرموز آتلانتیس ربط دهند. خب، در واقع، ما نمی‌دانیم که آیا آتلانتیس اصلاً وجود داشته است یا خیر.

اما این استدلال معتقد است که یک فاجعه طبیعی عظیم رخ داده که تعادل بشر را بر هم زده است. و همه در حال گذار بودند. شاید یک زلزله عظیم بوده است.

می‌دانید زلزله چه کارهایی می‌تواند انجام دهد؟ آن‌ها سونامی ایجاد می‌کنند. سونامی می‌تواند شهرهای بندری را نابود کند. خب، اگر همه شهرهای بندری در این دوره زمانی توسط یک موج جزر و مدی غول‌پیکر نابود شده باشند، خب، چه کسی می‌داند؟ مشکل این دیدگاه این است که اگر هرگونه شواهد منسجمی از فاجعه داشته باشیم، می‌تواند جذاب به نظر برسد.

هیچ مدرک باستان‌شناسی یا زمین‌شناسی دال بر چنین فاجعه‌ای وجود ندارد. بنابراین، اگرچه این یک احتمال باقی می‌ماند، باید اعتراف کنیم که هیچ مدرکی برای آن نداریم. دیدگاه دیگر چیزی است که دیدگاه مهاجرتی نامیده می‌شود.

این ایده این است که یک جنبش جدید مردمی، موازنه قدرت را بر هم می‌زند. ایده‌ای که در کتاب پنگوئن ژرژ روکس در مورد عراق باستان آمده است، اینگونه بیان می‌شود. احتمالاً ورود قبایل پر جمعیت و جنگجو، ایلیری‌ها، به بالکان بود که تراکوفریگی‌ها را در آناتولی بیرون راند، جایی که آنها پادشاهی هیتی را سرنگون کردند و سپس دوری‌ها، آنولی‌ها و ایونی‌ها را به شبه جزیره هلنی، جزایر دریای اژه و مناطق غربی آسیای صغیر راندند، جایی که آنها امپراتوری میسنی یا اژه، یعنی جنگ تروا را نابود کردند.

خب، اگر این را داری، باید به جای من در کلاس تدریس کنی. این چیزی است که او پیشنهاد می‌داد. اینجا در مناطق بالکان، گروهی از مردم از جایی نقل مکان کرده‌اند.

اغلب اوقات، به نظر می‌رسد این جنبش‌ها از استپ روسیه آمده‌اند. برخی از مردم به بالکان نقل مکان کردند. وقتی این کار را کردند، مردم به سمت جنوب به اینجا نقل مکان کردند.

مردمی که به جنوب اینجا نقل مکان کردند، مردم را به شرق منتقل کردند. مردمی که در شرق بودند، مردم را به غرب و جنوب منتقل کردند. چیزی شبیه تماشای یک مسابقه پینگ‌پنگ است، رفت و برگشت، بالا و پایین، کلی چرخش، کلی سردرگمی.

امتیاز چیست؟ درست یادم نیست. مشکل دیدگاه مهاجرتی این نیست که مهاجرتی وجود نداشته، بلکه این است که مهاجرت‌ها آنقدر زیاد، آنقدر بی‌نظم و آنقدر چندجهته بوده‌اند که نمی‌توانیم آن را به شکلی منسجم از باستان‌شناسی بازسازی کنیم. اگر مهاجرت نقشی داشته باشد، تعجب نمی‌کنم، اما این را بدون گفتن این نکته به عنوان یک علامت سوال رها نمی‌کنیم.

در طول کل تاریخ بشر از زمان عهد عتیق، مهاجرت‌هایی وجود داشته است. احتمالاً قرن‌ها نبوده که نوعی مهاجرت نیمه مهم یا مهم در جایی در امتداد حوضه مدیترانه یا در خاورمیانه رخ نداده باشد. چرا این مهاجرت منجر به فروپاشی کامل دنیای سیاسی عصر خود شد؟ اگر مهاجرتی که همه اینها را آغاز کرده، یکی از علامت سوال‌ها این است که چرا این مهاجرت این تأثیر را داشته است در حالی که بسیاری از مهاجرت‌های دیگر این تأثیر را نداشته‌اند؟ من فکر می‌کنم بهترین دیدگاه، دیدگاه سوم، یعنی استدلال اقلیمی است.

حالا، با اضافه کردن یک حرف بی‌صدای دیگر، می‌توانیم با اولین دیدگاه خود یک جناس داشته باشیم. دیدگاه اول، دیدگاه فاجعه‌بار بود. خب، اگر می‌خواستیم سعی کنیم خنده‌دار باشیم، می‌توانستیم بگوییم که دیدگاه اول دیدگاه اوج داستان بود، زیرا یک اوج عظیم باعث فروپاشی آن شد.

اما این دیدگاه، دیدگاه اقلیمی نیست. این دیدگاه، دیدگاه اقلیمی است. اساساً، این دیدگاه استدلال می‌کند که خشکسالی عظیمی در خاور نزدیک باستان وجود داشته است.

شاهد این مدعا، ماجرای مریتاح، پادشاه مصر است که محموله عظیمی از غلات را برای هیتی‌ها فرستاد. هیتی‌ها معمولاً نه تنها از نظر غذایی خودکفا بودند، بلکه می‌توانستند آن را حمل کنند. می‌دانیم که شهر بندری باستانی اوگاریت حدود ۲۰۰۰ پیمانه غلات را به کیلیکیه ارسال می‌کرد.

بنابراین، شواهد مکتوب اندکی از کمبود غذا وجود دارد. اما مهمترین شواهد برای این امر از عوامل اندازه‌گیری دیگری ناشی می‌شود. به عنوان مثال، مطالعات بسیار جالبی در زمینه تجزیه و تحلیل رسوبات در حال انجام است که به ما نشان می‌دهد که در واقع خشکسالی عظیمی منطقه را فرا گرفته بود.

من الان سه یا چهار مقاله مختلف در این مورد خوانده‌ام. آنها این لوله‌ها را تا ته دریای جلیل فرو می‌کنند. آنها را مستقیماً تا جایی که می‌توانند فرو می‌برند.

و سپس لوله را بالا می‌کشند. و آن لوله دقیقاً نشان می‌دهد که چطور چیزها در کف ته‌نشین شده و ساخته شده‌اند. و بنابراین، می‌توانند با دقت علمی باورنکردنی و با نگاه کردن به آنچه در سطوح مختلف رسوب وجود دارد، آن را اندازه‌گیری کنند.

و سپس آنها می‌توانند چیزهای مهمی در مورد گرده‌ها و چیزهای موجود در هوا به ما بگویند که می‌توانند به ما بگویند آیا تغییرات اقلیمی رخ داده است یا خیر. و آنچه همه مطالعات نشان می‌دهند و مدتی است که

نشان داده‌اند این است که این تجزیه و تحلیل مواد رسوبی در کف چیزهایی مانند دریای جلیل نشان می‌دهد که در دوره زمانی که ما در آن هستیم، خشکسالی عظیمی رخ داده است. و این قابل بحث نیست.

شواهد زیادی برای این موضوع وجود دارد. اکثر آنها به روز شده‌اند. فکر نمی‌کنم هیچ کدام از آنها را در فهرست منابعم اینجا داشته باشم.

اما کاملاً شناخته شده است. حالا، بدیهی است، و منطقه دیگری هم هست که می‌دانیم خشکسالی عظیمی در آن رخ داده است. امروزه یک علم، باستان‌شناسی، وجود دارد.

ایده باستان‌شناسی در ایندیانا جونز آنقدر نامعقول است که واقعاً خنده‌دار است. باستان‌شناسان امروزی اغلب، دانشمند هستند. و بنابراین یک نوع بسیار تخصصی از باستان‌شناسی به نام دندروکرونولوژی وجود دارد.

باستان‌شناسی است که در آن متخصصان حلقه‌های درخت را (Dendrochronology) دندروکرونولوژی تجزیه و تحلیل می‌کنند. آن‌ها می‌توانند با مطالعه رشد یا عدم رشد حلقه‌های درخت، وضعیت را تشخیص دهند. آن‌ها می‌توانند این حلقه‌ها را مطالعه کنند و با توجه به پهنای رشد حلقه‌های درخت، بگویند که اوضاع چگونه بوده است.

به عبارت دیگر، اگر شرایط آب و هوایی نامساعدی وجود داشته باشد، حلقه درخت ثبت می‌شود، اما بسیار باریک خواهد بود. اما اگر آب و هوای خوبی برای درختان وجود داشته باشد، حلقه درخت وجود خواهد داشت، اما پهن‌تر خواهد بود. خب، این حلقه‌های درخت یا کاج‌های بریستلکون در منطقه هیتی، اطلاعات مشابهی را با آنچه از تجزیه و تحلیل رسوبات آموخته‌ایم، برای ما آشکار کرده‌اند.

دوره‌ای بیش از یک قرن وجود داشت که در آن تغییرات اقلیمی رخ داد. و خشکسالی عظیمی رخ داد. ظاهراً آن خشکسالی دلیل واضحی بود که چرا قدرت‌های بزرگ به تدریج ضعیف شدند تا اینکه آنقدر ضعیف شدند، آنقدر آهسته، اما مطمئناً آنقدر ضعیف که نتوانستند خود را حفظ کنند و از درون متلاشی شدند.

اکنون، ما در دورانی هستیم که می‌خواهیم بگوییم تغییرات اقلیمی ناشی از فعالیت‌های انسانی است. و من مطمئناً دانشمند نیستم، باور کنید. و هیچ ایده‌ای ندارم که چگونه این نوع ادعاها را ارزیابی کنم.

اما آنچه از تاریخ، با بازگشت به هزاران سال پیش، می‌دانیم این است که دوره‌های متناوبی از رطوبت فراوان، و سپس دوره‌های خشکی فراوان وجود داشته است. و ما در دوره خشکسالی هستیم. درست مانند امروز. باستان‌شناسانی هستند که توضیحات فرضی برای چرایی این خشکسالی ارائه داده‌اند.

یکی از رایج‌ترین این نظریه‌ها این است که افزایش جمعیت انسان در این زمان باعث تغییرات اقلیمی شده است. و دو نظریه اصلی وجود دارد و احتمالاً هر دوی آنها دست در دست هم کار می‌کنند. یک نظریه این بود که با افزایش جمعیت انسان، مناطق وسیعی از قلمرو جنگل‌زدایی شد.

و این جنگل‌زدایی گسترده نتیجه‌ی خشک شدن آب و هوا بود. خب، ما می‌دانیم که جنگل‌زدایی در حال وقوع بود. این اتفاق در اسرائیل، در لبنان و در آناتولی رخ می‌داد.

ما می‌دانیم که این اتفاق می‌افتاد. با افزایش جمعیت و افزایش رفاه بشر، طبیعتاً مردم به چوب نیاز داشتند. ما با آن گرم می‌کنیم، با آن غذا می‌پزیم و از آن برای روشنایی استفاده می‌کنیم.

جنگل زدایی یک واقعیت بود. اینکه آیا منجر به تغییرات اقلیمی شده است یا نه، نمی‌توانیم بگوییم. می‌دانیم که فاجعه دیگری رخ داده است.

برای هزاران سال، مردم به عنوان حیوان اصلی خود گله‌داری می‌کردند. آنها گوسفندان را گله‌داری می‌کردند اما چیزی که اکنون می‌دانیم این است که درست در همین نقطه‌ای که هستیم، بز به دلایل متعدد محبوبیت بیشتری پیدا کرده است، که کمترین آن این است که بز بسیار سرسخت‌تر از گوسفند و بسیار باهوش‌تر است. و بنابراین، استدلال شده است که استفاده گسترده از بز به جای گوسفند، در هسته این یا یکی از عوامل این مشکل قرار دارد و چون می‌بینید بز چه می‌کند، علف‌ها را گاز نمی‌گیرد، آنها را از ریشه می‌کند و همه چیز را انجام می‌دهد.

و بنابراین کاری که این می‌کند این است که تأثیر وحشتناکی بر زمین‌های حاشیه‌ای دارد، زیرا در جایی که زمین حاشیه‌ای است، ریشه زدن گیاهان می‌تواند بسیار دشوار باشد. اما وقتی آن را ریشه‌کن می‌کنید، گیاه را از بین برده‌اید، زمین را از بین برده‌اید. و بنابراین این نیز به عنوان عاملی در دلیل وقوع این خشکسالی باورنکردنی مورد بحث قرار گرفته است.

چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که خشکسالی وجود داشته و شواهد غیرقابل انکاری از آن وجود دارد. این خشکسالی احتمالاً نتیجه تغییرات اقلیمی است، اما یک عامل واقعاً جالب در مورد جنبش مردمان دریا را توضیح می‌دهد که می‌توانم روی این نقشه به شما نشان دهم. بخش قابل توجهی از حرکت مردم از طریق این پل زمینی به سمت مصر یا توسط ناوگان کشتی‌هایی که از مدیترانه عبور می‌کردند، انجام می‌شد، اما این حرکت به قول معروف از طریق خشکی و دریا بود. به عبارت دیگر، بخش قابل توجهی از جنبش مردمان دریا به سمت مصر حرکت می‌کرد.

خب، می‌دانید، مصر آب و هوای خشکی دارد. آنها فقط حدود دو تا چهار اینچ در سال باران می‌بارند، بنابراین تعجب می‌کنید که چرا آنها باید به جایی مثل مصر بروند، جایی که از قبل هم فوق‌العاده خشک است. و پاسخ این است که در مصر، مهم نیست که باران ببارد یا نه. اقتصاد و نهاد کشاورزی مصر به باران وابسته نیست؛ آنها به آب سیل وابسته هستند.

بنابراین، مصر در برابر خشکسالی مقاوم بود. فرقی نمی‌کرد که در مصر باران ببارد یا غذای فراوان در مصر وجود داشته باشد، و این توضیح قابل قبولی برای این است که چرا مردمان دریا از طریق خشکی و همچنین از طریق دریا به سمت جنوب حرکت می‌کردند تا به مصر بروند، زیرا مصریان غذا داشتند. بنابراین، ما توضیح قابل قبولی برای این داریم که چرا آنها به سمت مصر می‌رفتند.

مصر مستعد خشکسالی نیست. بگذارید فقط به آن اشاره کنم. وقتی می‌گویم مصر مستعد خشکسالی نیست، بگذارید این را بگویم.

همانطور که گفتم، مصری‌ها به باران وابسته نیستند، اما مصری‌ها می‌توانند دچار کمبود محصول شوند. کمبود محصول دقیقاً مانند کمبود محصول در بین‌النهرین یا سوریه - فلسطین نیست، اما اگر نیل به درستی طغیان نکند، ممکن است دچار کمبود محصول شوند. اگر بیماری یا هجوم حیوانات وجود داشته باشد ممکن است دچار کمبود محصول شوند، اما به دلیل خشکسالی دچار کمبود محصول نمی‌شوند زیرا به باران وابسته نیستند.

بنابراین، اگرچه پاسخ‌های قطعی به جزئیات دقیق‌تر هرگز مشخص نخواهد شد، اما به نظر می‌رسد که صرف نظر از اختلال اولیه، این جنبش خود را تقویت کرده و به تدریج تعداد بیشتری از مردم را آواره کرده است.

با کاهش قدرت مرکزی، هرج و مرج به نظم روز تبدیل شد. افزایش چشمگیری در دزدی دریایی و بی قانونی عمومی مشاهده شد.

بنابراین، این منجر به تغییرات خارق العاده ای شد که فکر می کنم از دیدگاه کتاب مقدس، شگفت انگیز هستند. اگر از این همه چیزهای مرموز باستانی مدیترانه ای خاور نزدیک خوابتان برده است، می توانیم از شما دعوت کنیم که به جمع ما بپیوندید زیرا این موضوع بسیار جالب است. نتایج جنبش مردمان دریا

این جنبش دو نتیجه مهم و عمده داشت. اول اینکه، تمام ابرقدرت های جهان را یا نابود کرد یا برای همیشه تضعیف کرد. اگر به نقشه ای نگاه کنید که نام مکان ها را دارد، اگر به نقشه ای نگاه کنید که نام مکان ها را قبل از جنبش مردمان دریا دارد، و سپس به نقشه بعد از جنبش مردمان دریا نگاه کنید، تقریباً، خب، اکثریت قریب به اتفاق مکان ها تغییر نام داده اند.

پادشاهی های قدیمی از بین رفته اند و پادشاهی های جدید پدیدار می شوند. شهرهای قدیمی نابود شدند و شهرهای جدید پدیدار می شوند. بنابراین، این اتفاق تأثیر باورنکردنی در تغییر نقشه داشت، تغییری که در تاریخ باستان بی سابقه بود.

دوم اینکه، چون نقشه را تغییر داد، وضعیت آینده اسرائیل را نیز تغییر داد. می بینید، قبل از جنبش مردمان دریا، اسرائیل توسط یک موجودیت بسیار قدرتمند از کشورهای قدرتمند احاطه شده بود. مصر در جنوب هیتی ها در شمال.

اما اکنون، آن قدرت ها یا کاملاً از بین رفته اند یا به شدت ضعیف شده اند. و بنابراین، این به این معنی است که پس از سال ۱۱۵۰، اسرائیل توسط ابرقدرت ها احاطه نشده است. حال، این نکته قابل توجهی است و دلیل آن این است.

در سال ۱۱۵۰، ما به سمت پایان کتاب داوران حرکت می کنیم. شاید به یاد داشته باشید که در کتاب داوران، اوضاع به طرز فاجعه باری آشفته است. بنابراین، اگر جنبش مردمان دریا در سال ۱۱۵۰ به پایان رسید، اولین پادشاه اسرائیل، شاول بود که در سال ۱۰۵۰ پادشاه بود.

داوود در سال ۱۰۱۰ پادشاه شد. سلیمان در سال ۹۷۰ پادشاه شد. ما وارد دوره ای به نام سلطنت متحد می شویم.

این دوره طلایی اسرائیل است. این تنها زمان در تاریخ جهان، تا دوران مدرن، است که این منطقه کوچک که ما آن را اسرائیل می نامیم، می تواند از نظر سیاسی قدرتمند باشد. و بنابراین، در نتیجه آنچه اتفاق افتاده است، احاطه نشدن توسط ابرقدرت ها به این معنی است که داوود و سلیمان می توانند یک امپراتوری داشته باشند.

داوود و سلیمان می توانند پادشاهی هایی داشته باشند که تا صدها مایل از اسرائیل امتداد داشته باشند و می توانند پادشاهی های اطراف را تحت کنترل خود درآورند. این دوره زمانی است که در آن خداوند می تواند به نوعی وعده های خود را که به ابراهیم، داوود و سلیمان داده بود، محقق کند. بنابراین، این دوره به دوره بزرگترین شکوفایی اسرائیل تبدیل شد، اما این صرفاً یک مکث در نحوه ی فعلی امور است.

زیرا وقتی سلیمان در سال ۹۳۰ می میرد، تنها در عرض چند سال، آشور بیدار می شود. بنابراین، آنچه ما اینجا داریم دوره ای است که اسرائیل در شرایط فاجعه باری قرار دارد، دوره داوران. آنچه ما اینجا داریم دوره ای از رونق است، و آنچه ما اینجا داریم پایان دوران طلایی است.

با ظهور آشور، ما با پایان قدرت سیاسی موفق اسرائیل روبرو هستیم. بنابراین، آنچه من به عنوان خوانندگان کتاب مقدس به شما پیشنهاد می‌کنم این است که خداوند به اسرائیل فرصتی بی‌نظیر می‌دهد. این فرصتی است که در آن می‌توانید دست نعمت‌های خدا را ببینید و خدا را شکر کنید و با ایمان به او خدمت کنید، یا این فرصتی است که اسرائیل می‌تواند خدا را انکار کند، وقتی که می‌تواند مشغول رفاه خود شود و نبیند که در واقع خدا آنها را برکت داده است.

این یک بازه زمانی منحصر به فرد در تمام تاریخ است. تا زمان ظهور اسرائیل مدرن، در تمام تاریخ بشر، تا زمان ظهور تاریخ مدرن، اسرائیل نتوانسته است یک نهاد سیاسی قدرتمند باشد. و این تنها به دلیل تسلیحات مدرن است.

بنابراین اینجا دریچه‌ی منحصر به فرد برکت خداست، و من متأسفم که بگویم وقتی متن کتاب مقدس را می‌خوانید، بنی اسرائیل لحظه‌ی خود را در زمان از دست دادند. بنابراین، جنبش مردم دریا توسط خدا مورد استفاده قرار گرفت، شاید خدا خشکسالی را فرستاد، من هیچ ایده‌ای ندارم. جنبش مردم دریا توسط خدا مورد استفاده قرار گرفت تا یک محیط سیاسی ایجاد کند که در آن اسرائیل بتواند به بالاترین حد خود برسد.

و این یعنی وقتی این پنجره بسته شود، اسرائیل وارد یک سرایشی بسیار طولانی می‌شود که تا دوران مدرن از آن بهبود نخواهد یافت. بنابراین، با این اوصاف، می‌خواهم توجه شما را به یادداشت‌های کلاسی‌مان جلب کنم. مشکل فلسطینی‌ها.

باشد؟ مشکل فلسطینی‌ها. شاید پرسید، خب، از چه نظر مشکل بودند؟ خب، آنها واقعاً برای بنی اسرائیل مشکل بودند چون جنگجویان و نظامیان بهتری بودند. اما این مشکلی نیست که من به آن اشاره می‌کنم.

مشکلی که ما با فلسطینیان داریم این است که در کتاب پیدایش از آنها نام برده شده است. همانطور که از یادداشت‌های ما می‌توانید ببینید، در پیدایش ۲۱ و ۲۶ از آنها نام برده شده و سپس در تثنیه ۲ نیز از آنها نام برده شده است. حال، این چیزی است که ما می‌دانیم. فلسطینیان در فلسطین نبودند؛ آنها تا حدود سال ۱۱۵۰ میلادی در اسرائیل نبودند.

بنابراین، فلسطینیان در سفر پیدایش چه کسانی هستند؟ فلسطینیان در سفر تثنیه چه کسانی هستند؟ فلسطینیان یک قبیله، یک قبیله اژه‌ای، احتمالاً گروهی از قبایل هستند که در جنبش مردمان دریا به وجود آمدند. چگونه می‌توان از آنها به عنوان افراد حاضر در سفر پیدایش نام برد؟ اگر ابراهیم ۲۱۰۰ سال قبل از میلاد مسیح و جنبش مردمان دریا ۱۱۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بوده است، چگونه می‌توانیم هزار سال را به این شکل به هم پیوند دهیم؟ بنابراین، تلاش‌های نسبتاً ضعیفی برای توضیح این موضوع صورت گرفته است. من حتی نمی‌دانم کسی این موضوع را دارد یا اینکه من فقط آن را ساخته‌ام، به یاد نمی‌آورم.

اما استدلال من در اینجا، اولاً، این است که شاید فلسطینیان نام این سرزمین را قبل از ورود به آن پذیرفته یا نام دیگری از این قبیل نامیده می‌شده است. شاید Peleset، PLST باشند. به عبارت دیگر، شاید اسرائیل قبل از فلسطینیان به این نام بوده و آنها فقط این نام را پذیرفته‌اند.

خب، اگر اینطور بود خوب می‌شد، مشکل ما را حل می‌کرد. اما واقعیت این است که اگرچه بارها و بارها در نامیده نشده است. اگر جنبش PLST متون مربوط به هزاره سوم از این منطقه نام برده شده، اما هرگز نام پیشنهادی این سرزمین قبل از تبدیل شدن به اسرائیل، داشته، Peleset مردمان دریا اتفاقاً نامی مشابه باشد، یک تصادف باورنکردنی خواهد بود.

من فکر می‌کنم این دیدگاه عملاً غیرممکن است. شاید توضیح بهتر این باشد که کلمات «فلسطین» در این چند فصل از کتاب پیدایش، یک اشتباه تاریخی یا یک تفسیر اضافی هستند. این همیشه یک توضیح ممکن است، اگرچه خلاف تاریخ‌نگاری معمول کتاب پیدایش است.

منظور ما از یک ناهم‌زمانی زمانی این است. شاید به یاد داشته باشید که متن کتاب مقدس، در حالی که هر کتاب کتاب مقدس یا هر فصل کتاب مقدس، در زمانی، جایی، توسط کسی منشأی داشته است. شاید به شما یادآوری شود که تمام فصل‌های کتاب مقدس، تمام متون کتاب مقدس، باید در طول هزاره‌ها کپی و دوباره کپی و دوباره کپی می‌شدند.

چیزی که ما می‌دانیم این است که وقتی کاتبان متن را کپی و دوباره کپی می‌کردند، گاهی اوقات چیزهایی را تغییر می‌دادند. گاهی اوقات اشتباه می‌کردند. از اول سموئیل ۱۳ می‌دانیم که هر کسی که در آن روز معین متن را کپی می‌کرد، یک عدد را جا می‌انداخت.

شکی نیست که عددی از متن اصلی حذف شده است. بنابراین، آنچه این دیدگاه استدلال می‌کند این است که کاتبی که متن کتاب مقدس را رونویسی می‌کرده، کلمه «فلسطین» را در جایی که در اصل کلمه فلسطین «نبوده، اضافه کرده است. بنابراین منظور ما هم همین است».

معنای آن، معنای این دیدگاه این است که چیزی شبیه به این، که شاید در ابتدا نوشته شده باشد کنعانی، من فقط دارم فرضی صحبت می‌کنم، ما نمی‌دانیم منظور چیست، اما بعد کاتب تصمیم گرفت که می‌خواهد آن را تغییر دهد، بنابراین کاتب کنعانی را حذف کرد و به فلسطینی نوشت. خب، این امکان‌پذیر است. خدا نویسندگان اصلی را الهام بخشید.

او به کاتبان الهام نبخشیده است. بنابراین، این امکان وجود دارد که کاتب متن را تغییر داده باشد. مشکل این است که ما هیچ راهی برای اثبات این اتفاق نداریم.

هیچ یک از نسخه‌ها این را تأیید نمی‌کنند. همه نسخه‌ها می‌گویند فلسطینی. بنابراین، اگر چنین اتفاقی افتاده باشد، ما هیچ راهی برای اثبات آن نداریم.

برخی افراد، در نکته سوم من، سعی کرده‌اند استدلال کنند که آنها نمایانگر مهاجرت اولیه اژه‌ای‌ها قبل از سال قبل از میلاد هستند. به عبارت دیگر، آنچه این دیدگاه استدلال می‌کند این است که مدت‌ها قبل ۱۲۰۰ از جنبش مردمان دریا، اژه‌ای‌هایی وجود داشتند که از منطقه اژه مهاجرت کرده و اکنون در فلسطین ساکن بودند، که شاید آنها تاجر و بازرگان بودند. بنابراین، این دیدگاه استدلال می‌کند که فلسطینی‌ها در کتاب پیدایش، اژه‌ای‌های اولیه بودند، و نباید آنها را با فلسطینی‌هایی که در جنبش مردمان دریا شرکت داشتند اشتباه گرفت.

این دیدگاه همچنین مشکلات جدی دارد. ما تقریباً کارمان با این نوار تمام شده است. اولاً، قبایلی که نامیده می‌شوند، حتی در دریای اژه شناخته شده نیستند Peleset.

آنها در این دوره زمانی وجود ندارند. بنابراین این بخشی از مشکل ماست. دوم، فلسطینیان در کتاب پیدایش در مکان مناسبی برای تجارت نیستند.

اگر به نقشه نگاه کنیم، فلسطینی‌ها در کتاب پیدایش در بیابان هستند. آنها در بئر‌شبع هستند که جنوبی‌ترین شهر کشور است. درست در وسط بیابان قرار دارد.

بنابراین اگر آنها برای تجارت آنجا بوده‌اند، آنجا جای بسیار عجیبی است. سوم، و جالب توجه است که پادشاه فلسطینیان در جرار و بئر شبع، ابیملک نام دارد، و ابیملک یک نام عبری یا یک نام سامی است. به معنی پدر پادشاه، یا پدر من پادشاه است.

فلسطینیان در سفر پیدایش صلح طلب هستند. فلسطینیان بعدی، یعنی اژه‌ای‌ها، بسیار جنگجو هستند. بنابراین، این دیدگاه بعید است، به خصوص به این دلیل که در حال حاضر قدیمی‌ترین شواهدی که ما برای اژه‌ای‌ها در منطقه‌ای که ما آن را اسرائیل می‌نامیم داریم، مربوط به سال ۱۳۷۰ است.

خیلی وقته که برای حل مشکلمون دیر شده. بنابراین، اگر قرار باشه به شما بگم که دوست دارید در این مورد چه چیزی بشنوم، در نتیجه گیری من، این خواهد بود که من فکر نمی‌کنم ما توضیح قابل قبولی برای فلسطینیان در پیدایش داشته باشیم، و احتمالاً باید فقط بگوییم که نمی‌دانیم. مگر اینکه یک اشتباه تاریخی یا یک تفسیر کتبی باشد، فکر می‌کنم احتمالاً بهتر است بگوییم که ما نمی‌دانیم چرا فلسطینیان را در پیدایش داریم.

شاید در ادامه، پاسخ بهتری برای این سوال پیدا کنیم، اما فعلاً، این به ما جایی برای توقف می‌دهد و در زمان استراحت با فلسطینیان پس از خروج، دوباره به بحث ادامه خواهیم داد، زیرا می‌توانیم چیز جالبی در مورد آنها بگوییم. بسیار خوب. از توجه شما متشکرم.

شما را در نوار بعدی خواهیم دید.

من دکتر دان فاولر هستم و در حال تدریس در مورد پیشینه عهد عتیق. این جلسه ۱۴، مردمان دریا است.